fight against financial corruption; Pathology of the competencies of the Court of Administrative Justice and the General Inspection Organization of the country

Seyed Shabedin Mostafavi Nezhad [1], Kheyrolah Parvin[2], Emran Naeemi [3]

1. PhD student in Public Law, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran s.shahab1369@gmail.com
2. Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author) khparvin@ut.ac.ir
3 . Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran emrannaimi53@gmail.com

Date Received : 2022/11/01
Date of correction 2023/01/15
Date of Release: 2023/01/25

Abstract
Financial corruption is the priority of private interests over public interests and a form of abuse of power and legal authority in order to secure personal interests, which various factors such as lack of proper supervision can be effective in creating. The question is, can the regulatory bodies of the judiciary play a role in the emergence or spread of financial corruption? By using library resources and descriptive and analytical methods, while answering the said question positively, the supervisory authorities should be Pathology because the supervision of the Court of Administrative Justice and the General Inspection organization of the country is not carried out properly; on the one hand, the supervision of the court is reserved for the filing of lawsuits by private individuals and mainly around annulment lawsuits In addition, the Court does not have general jurisdiction in dealing with administrative claims and the note of Article 12 of the Law of the Court has limited the jurisdiction of this institution on the other hand, the supervision of the General Inspection Organization of the country is a point of reflection due to the weak implementation guarantee and its dependence on the judiciary, Also, submission of reports to the competent authorities by the said organization has a significant distance from the supervision intended by the basic legislator In order to solve these problems, it is necessary to redesign the structure and competence of supervisory authorities with an emphasis on automatic supervision Otherwise, the faulty regulatory institutions themselves are a factor in helping to spread corruption.
Keywords: financial corruption, supervision, Administrative Court of Justice, General Inspection Organization, automatic supervision.

Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the AttributionNonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

فصلنامه حقوق اداری
سال دهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۳۳
مقاله علمی پژوهشی

مبارزه با فساد مالی؛ آسیب‌شناسی صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور

سید شهاب‌الدین مصطفوی نژاد[۱]؛ خیرالله پروین[۲]؛ عمران نعیمی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵

چکیده

فساد مالی تقدم منافع خصوصی بر منافع عمومی و نوعی سوءاستفاده از قدرت و اختیارات قانونی به‌منظور تأمین منافع شخصی است که عوامل مختلفی مانند عدم نظارت مطلوب می‌تواند در ایجاد آن مؤثر باشد. سؤال این است که آیا دستگاه‌های نظارتیِ قوه قضائیه می‌توانند در پیدایش یا گسترش فساد مالی نقش داشته باشند؟ با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی ضمن پاسخ مثبت به سؤال مذکور گفته شده باید مراجع نظارتی آسیب‌شناسی شوند؛ زیرا نظارت دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور به‌نحو مطلوب صورت نمی‌گیرد؛ از یک طرف نظارت دیوان موکول به طرح دعوی اشخاص حقوق خصوصی و عمدتاً حول محور دعوای ابطال می‌باشد ضمن این‌که دیوان در رسیدگی به دعاوی اداری صلاحیت عام نداشته و تبصره ماده ۱۲ قانون دیوان دایره‌ی رسیدگی این نهاد را محدود نموده است از طرف دیگر نظارت سازمان بازرسی کل کشور از جهت ضمانت اجرا ضعیف و وابستگی آن به قوه قضائیه محل تأمل می‌باشد، همچنین ارائه گزارش به مقامات ذیصلاح توسط سازمان مزبور با نظارت موردنظر قانونگذار اساسی فاصله معناداری دارد که برای رفع این مشکلات بازطراحی ساختار و صلاحیت مراجع نظارتی با تأکید بر نظارت خودکار ضرورت دارد و گرنه خود نهادهای نظارتی معیوب عاملی در جهت کمک به گسترش فساد است.

واژگان کلیدی: فساد مالی، نظارت، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، نظارت خودکار.

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران s.shahab1369@gmail.com

۲. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
khparvin@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
emrannaimi53@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

مقدمه

فساد[1] به همه گونه‌های گمراهی یا به‌کارگیری نادرست قدرت شخصی و بهره‌برداری غیرقانونی از جایگاه شغلی گفته می‌شود. فساد را بیشتر بهره‌برداری نادرست از جایگاه‌های دولتی برای برآوردن منافع شخصی می‌دانند. از فساد مالی[2] تعریف‌های گوناگونی شده است (دادگر و نظری، ۱۳۸۸: ۱۲۱) که بهترین و ساده‌ترین آن‌ها را بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل[3] به دست داده‌اند؛ بر پایه‌ی این تعریف، فساد «سوءاستفاده از قدرت و اختیارهای دولتی به‌منظور تأمین منافع شخصی است.» این تعریف کمابیش در جهان پذیرفته شده است. هایدن هایمر[4] فساد را دادوستد میان بخش خصوصی و دولتی می‌داند که به کمک آن کالای همگانی به‌گونه‌ای غیرقانونی به سود و منافع خصوصی تبدیل می‌شود. (دادگر و نظری، ۱۳۸۸: ۱۲۲) فساد باعث به‌وجود آمدن مشکلات زیادی خواهد شد که شاید مهم‌ترین آن کاهش اعتماد عمومی بین مردم و حاکمیت باشد، از این‌رو باید با این پدیده به مقابله برخاست و عوامل مؤثر در پیدایش آن‌را شناسایی، تبیین و چاره‌جویی کرد. به‌نظر می‌رسد وقتی که در یک سیستم حقوقی و سیاسی یک پدیده‌ی نابهنجار مانند فساد مالی قد علم می‌کند به ناچار مولفه‌های مختلفی در این امر دخیل هستند از جمله مولفه‌های قانونی (مانند عدم قوانین و مقررات مناسب و بازدارنده)، اجرایی (مانند ضعف در اجرای قانون و صلاحیت‌های تصریح شده) و نظارتی (عدم توجه در امر نظارت و بازرسی از سوی مراجع متعدد نظارتی در قوای سه‌گانه).

با عنایت به توضیحات فوق‌الذکر باید گفت سیستم نظارتی معیوب و ناکارآمد می‌تواند در ایجاد و گسترش فساد مالی تأثیرگذار باشد؛ زیرا اگر اعمال و اختیارات مجریان قانون رصد و مورد توجه واقع نشود مجری قانون ممکن است از فضای بوجود آمده سوءاستفاده نموده و اقدام به منفعت‌طلبی شخصی نماید. به همین دلیل است که یکی از اختیارات اداری قوه‌ی مرکزی اعمال نظارت بر فعالیت‌های اداری است که به موجب آن اعمال حقوقی ادارات باید در جهت قانون باشد و هیچ سازمان و مأمور اداری از حدود صلاحیت‌ها و اختیارات اعطایی خارج نشود. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

در این پژوهش هدف آن است که نقش مراجع نظارتی در پیدایش یا عدم برخورد مناسب و بازدارنده با فساد مالی تبیین و آسیب‌شناسی شود، چرا که اجرای قانون از طرف نهادهای مجری و

1. Corruption
2. Economic Corruption
3. Transparency International
4. Hayden Heimer

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

نظارت بر اجرای قانون از طرف نهادهای نظارتی دو روی یک سکه‌اند و در صورت نقص هر کدام از صور مذکور روند مقابله با فساد مالی با اختلال مواجه می‌شود. با توجه به مطالب گفته شده ضرورت دارد نهادهای نظارتی در کشور ایران که برای جلوگیری از جرائم و تخلفات مالی و اقتصادی پیش‌بینی شده‌اند مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند و فرضیه تحقیق بر این نکته استوار است که علی‌رغم تعدد نهادهای نظارتی در ایران و لیکن این مراجع به‌دلیل ضعف‌های اجرایی و بعضاً صلاحیتی در مقابله با فساد مالی توفیق لازم را به‌دست نیاورده‌اند. برای رسیدن به فرضیه مذکور ابتدا تعریفی از فساد مالی ذکر خواهد شد سپس با تاکید بر نظارت و اهمیت آن، نهادهای نظارتی در قوه قضائیه (با تاکید بر دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور) احصاء و آسیب‌شناسی لازم در این زمینه ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری

فساد مالی عارضه‌ای است که دامنه آن از یک عمل فردی پرداخت رشوه تا یک سوءعمل فراگیر که تمام ارکان یک نظام را در بر می‌گیرد، در تغییر است. فساد مالی به‌صورت مشکل‌های ساختاری سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و گاهی به‌عنوان یک معضل ساختاری فرهنگی و اخلاق فردی جلوه‌گر می‌شود. (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵) فساد اداری و فساد سیاسی نیز مفاهیمی مشابه و در عین حال دارای تفاوت‌هایی در این زمینه هستند؛ فساد سیاسی وقتی واقع می‌شود که تصمیم‌سازان سیاسی بخواهند از قدرت سیاسی خود برای افزایش قدرت، ارتقای جایگاه و ثروت شخصی استفاده کنند؛ در واقع فساد سیاسی انحراف از ارزش‌های قانونی- عقلانی و اصول دولت مدرن است که مهم‌ترین مشکل در آن مسئولیت‌پذیری ضعیف حاکمان در قبال مردم است. (امیدی و هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۶۰) فساد اداری نیز به معنای استفاده از امکانات و منابع عمومی در جهت منافع و سود شخصی از سوی مدیران و کارگزاران و پایوران سازمان‌های اداری و مؤسسات است و ناشی از دیوان‌سالاری غیرضروری بوده که محصول نظام اداری ناکارآمد، مقررات دست‌وپاگیر، نظام مدیریت غیرموثر و عدم استقرار نظام شایسته‌سالاری می‌باشد. (براتی، ۱۳۹۸: ۳۸)

قدمت فساد مالی در دستگاه‌های اجرایی به اندازه دولت و خزانه است و همه کارکنان دولت در معرض فساد مالی هستند و دارای خصایص ذیل است. (ترکی، ۱۴۰۰: ۳۱)

تخطی از قوانین و مقررات است؛

مناسبات فسادآمیز به تحصیل امتیازات مادی منجر می‌شود؛

معمولاً با معاملات و مبادلات پنهانی همراه است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

۱-۱. فساد مالی

فساد مالی از یک طرف سوء استفاده از موقعیت سیاسی نظیر استفاده شخصی و خارج از چارچوب اساسنامه یا بدون رعایت اهداف عمومی از منابع مالی در اختیار احزاب و به‌طور کلی فعالان سیاسی، تحمیل پروژه‌های عمرانی بدون توجیه اقتصادی، فنی، مالی و حقوقی به دولت، زمینه‌سازی برای اتخاذ سیاست‌های پولی، مالی و بازرگانی بر خلاف منافع ملی برای نیل به اهداف محدود گروهی است و از طرف دیگر سوء استفاده از موقعیت اداری در سازمان‌های تحت مالکیت یا مدیریت یا نظارت خاص نظام حکومتی نظیر اختلاس، ارتشاء، تبانی در معاملات دولتی، ارائه گزارش‌های خلاف واقع به سلسله مراتب و بطور کلی مقامات مافوق در قوای مختلف می‌باشد. (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۷: ۳۸)

با دقت در نصوص قانونی می‌توان تعریف ماده ۱ قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد را برای فساد مالی هم بکار برد؛ ماده مذکور مقرر می‌دارد: «فساد در این قانون هرگونه فعل یا ترک فعلی است که توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به‌صورت فردی، جمعی یا سازمانی که عمداً و با هدف کسب هرگونه منفعت یا امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم برای خود یا دیگری، با نقض قوانین و مقررات کشوری انجام پذیرد یا ضرر و زیانی را به اموال، منافع، منابع یا سلامت و امنیت عمومی و یا جمعی از مردم وارد نماید نظیر رشاء، ارتشاء، اختلاس، تبانی، سوءاستفاده از مقام یا موقعیت اداری، سیاسی، امکانات یا اطلاعات، دریافت و پرداخت‌های غیرقانونی از منابع عمومی و انحراف از این منابع به سمت تخصیص‌های غیرقانونی، جعل، تخریب یا اختفاء اسناد و سوابق اداری و مالی.» به‌نظر می‌رسد که این ماده متن جامعی در خصوص فساد مالی است که تقریباً به همه جوانب آن توجه داشته است، ضمن این‌که فساد را هرگونه فعل یا ترک فعلی می‌داند که توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند ارتکاب یابد. (ترکی، ۱۴۰۰: ۳۰)

۲-۱. اثرات فساد مالی

فساد باعث کاهش فزاینده اعتماد به دولت و افزایش تردیدها نسبت به کارآمدی حکومت می‌شود و در درازمدت، افزایش تردید نسبت به کارآمدی یک حکومت باعث می‌شود که مشروعیت سیاسی[1] آن زوال یافته و تقاضا برای تغییر حکومت فزونی یابد. فساد آفت استقرار نهادهای مردم‌سالار است که اصول بنیادین دمکراسی را بیشتر تضعیف می‌کند و با حمله به برخی از اصول اساسی که دمکراسی و مردم‌سالاری بر آن استوار است، خصوصاً برای شهروندان در برابر نهادها، به مشروعیت‌زدایی از

1. Political legitimacy

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

سیستم سیاسی و نهادهایی که در آن ریشه می‌دواند کمک می‌کند (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). گفته می‌شود در جامعه‌ای که فساد و مصادیق آن گسترش یافته باشد، استعدادها و توانمندی‌های جامعه از تولیدات مفید و زیربنایی روی برگردانده و به‌سمت فعالیت‌ها و تولیدات زودبازده و مصرفی معطوف می‌شود و این خود جامعه‌ای مصرفی و وابسته را شکل داده و گسترش می‌دهد. یکی دیگر از مضرات فساد مالی بر عقلانیت اقتصادی، کاهش انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری است چرا که فساد مالی هم هزینه‌های سنگین و هم عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند که منتج به کاهش نرخ رشد اقتصادی خواهد شد. (ادیب‌پور و محمدی ویایی، ۱۳۹۵) شاید بتوان گفت مهم‌ترین اثر منفی فساد مالی و به‌طور کلی مفاسد مخدوش کردن اعتماد عمومی است؛ زیرا در سایه‌ی اعتماد عمومی است که دولت- ملت‌ها به خواسته‌ها و آرمان‌های احصاء شده در قانون اساسی توجه دارند و هرچند این اعتماد تقویت شود رسیدن به اهداف ترسیم شده هم با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد اما انگاره‌هایی مانند فساد مالی باعث ضربه زدن این موضوع خواهد شد که به همین دلیل گفته شده اگر بی‌اعتمادی در جامعه‌ای نهادینه شود ابتکار فردی کم می‌شود، فرصت‌های مقبول کسب منفعت کاهش می‌یابد و شایسته‌سالاری کم‌رنگ خواهد شد. در چنین جامعه‌ای تمرکز بر حفظ منفعت شخصی و بدبینی به جمع فساد را یکی از راه‌های معمول کسب منفعت مطرح می‌کند. (چلبی، ۱۵۴:۱۳۹۷)

۳-۱. نظارت

حق نظارت دولت ناشی از مسئولیتی است که در اداره‌ی امور عمومی بر عهده دارد و اعمال صلاحیت اقتدار و حاکمیت بدون نظارت امکان‌پذیر نمی‌باشد و نظارت اداری شیوه‌های مختلفی مانند بازرسی، شورا، نظارت عمومی، خیرخواهی و قضایی دارد. (عمیدزنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۴) نقش نظارت چه نظارت پیشینی[1] و چه نظارت پسینی[2] بر مقامات و نهادهای ارائه‌دهنده‌ی خدمات عمومی جهت پیشگیری و مبارزه با فساد مالی انکارناپذیر است، چه آن‌که اگر نظارت به‌نحو مطلوب صورت گیرد، نهادهای تحت نظارت مجالی برای انجام فساد مالی نخواهند داشت اما اگر نظارت به‌خوبی انجام نشود یا ناقص انجام گیرد به همان میزان هم نهادهای اجرایی فرصت ارتکاب امور غیرقانونی و تبعاً فساد مالی خواهند داشت.

1. Prior monitoring
2. A posteriori monitoring

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

ناظر به‌معنای نگاه‌کننده است و در اصطلاح شخصی را گویند که عمل یا اعمال نماینده‌ی شخص یا اشخاصی را مورد توجه قرار می‌دهد و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد و برای این‌کار اختیار قانونی داشته باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۷۰۶) نظارت بر قانونی بودن اعمال و تصمیمات اداره، جلوگیری از تخطی و سوءاستفاده از اختیار توسط آن و مراقبت بر رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان در اداره هم توسط سازمان‌های مستقل بازرسی که از راه‌های غیرقضایی حل اختلاف استفاده می‌کنند و در صورت مشاهده وقوع تخلف یا جرم به مراجع قضایی مربوط اطلاع می‌دهند، هم توسط نهادهای قضایی شامل دادگاه‌های عمومی یا اداری که مستقیماً به نظارت قضایی بر اداره می‌پردازند و اعمال خلاف قانون آن‌را ابطال و محکوم می‌نمایند، انجام می‌شود. (عباسی،۱۳۹۰: ۲۶۷) نظارت در حقوق عمومی حوزه‌ی گسترده‌ای دارد که نه تنها شامل نظارت بر نهادهای تشکیل‌دهنده‌ی حکومت و دولت است، حتی به‌طور خاص نظارت بر مشروعیت حکومت و دولت را هم در بر می‌گیرد؛ به این معنا که فراتر از نظارت بر اعمال حکومت، نظارت بر مشروعیت اصل نظام سیاسی هم مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد، از این‌رو نظارت نقش تعیین‌کننده‌ای در حکومت و دولت ایفا می‌کند. از نظر فقهی نظارت عبارت از حقی است که فرد یا جمعی به مقتضای شرع برای کنترل و عیب‌یابی، آن را به‌دست می‌آورد و به‌عنوان ناظر منصوب می‌شود. ناظر در حقیقت رقیب عامل است که وی بدون اطلاع ناظر کاری از پیش نبرد و هرگاه عامل، خلاف نظر ناظر عمل کند او را باز بدارد (نظارت استطلاعی) و یا اصولاً اعمال خلاف و مغایر با نظر ناظر، بی‌اعتبار باشد (نظارت استصوابی). (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۵۹)

٤-۱. ضرورت نظارت

از آن‌جا که اداره یا دستگاه اجرایی به ارائه خدمات عمومی می‌پردازد و ارائه بهینه این خدمات مورد انتظار جامعه است و همچنین از آن‌جا که اداره از قدرت عمومی و نیز اموال عمومی استفاده می‌کند، باید در برابر آن‌چه انجام می‌دهد به‌نحوی پاسخ‌گو باشد. حق جامعه برای نظارت بر عملکرد مقامات عمومی تا آن‌جا اهمیت دارد که در ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب ۱۷۸۹ مورد تاکید واقع شده است: «جامعه حق دارد از تمام مقام‌های عمومی درباره‌ی آن‌چه اداره می‌نماید حسابرسی کند». (آقایی‌طوق و لطفی، ۱۳۹۸: ۲۵۸) یکی از ضرورت‌های نظارت توسط ناظر، پاسخ‌گویی[1] مقامات یا نهادهای تحت نظارت است که گفته می‌شود پاسخ‌گویی روی دیگر سکه‌ی

1. Responsiveness

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

نظارت است؛ به دیگر سخن نتیجه‌ی طبیعی پذیرش مسئولیت عمومی و در اختیار قرار گرفتن قدرت سیاسی در نظام‌های حقوق اساسی پاسخ‌گویی است، هریک از مقامات عمومی و نهادهای حکومتی در مقابل یک یا چند مقام یا نهاد دیگر باید پاسخ‌گوی تصمیمات و اقدامات خود باشد؛ بدین‌وسیله احتمال تجاوز از اختیارات قانونی پایین می‌آید و زمینه‌ی دست‌یابی به اهداف مورد نظر فراهم می‌شود. بنابراین، درست به تعداد و انواع نظارت و متناظر با آن‌ها انواع پاسخ‌گویی وجود دارد و مقام یا نهاد تحت نظارت موظف به پاسخ‌گویی به مقام ناظر است. (راسخ، ۱۳۹۰: ۴۰)

۲. انواع نظارت

نظارت را می‌توان از ابعاد مختلف و با توجه به معیارهای گوناگونی از جمله: زمان اعمال نظارت، حدود اختیارات ناظر، شمول نظارت مقام ناظر، تخییری یا اجباری بودن صلاحیت ناظر و ملاک‌های دیگر تقسیم‌بندی کرد (آئینه‌نگینی، ۱۳۹۵: ۵) و برخی دیگر نظارت را در سطوح مختلف عمومی، سیاسی، تقنینی، مالی، قضایی، امنیتی و عقیدتی بحث و بررسی نموده‌اند. (راسخ، ۱۳۹۰: ۳۳) با این حال می‌توان با بهره‌گیری از انواع نظارت، نظارت فعال، انفعالی و خودکار را مناسب پژوهش حاضر تلقی کرد و بدان پرداخت؛ زیرا هرچند شکل و قالب نظارت مهم است لیکن مهم‌تر مطلوبیت و کارآمدی نظارت است که می‌تواند به اشکال مختلف نظارت معنا دهد که در این‌خصوص اگر به نظارت خودکار توجه بیشتری داشته باشیم برای رسیدن به اهداف نظارت مفید فایده خواهد بود.

۱-۲. نظارت فعال

در این نوع نظارت، نهاد ناظر می‌بایست خود با بررسی موضوعات تحت نظارت موارد تخلف و مغایر با قانون را استخراج نماید. در حال حاضر سازمان بازرسی کل کشور و مقام دادستان بر امور تحت نظر خود نظارت فعالی دارند. در تبصره ماده (۱) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور برای رسیدن به نظارت فعال، سازمان بازرسی مکلف به جمع‌آوری اطلاعات در مراحل قبل، حین و بعد از اقدامات دستگاه‌های مشمول شده است. همچنین با توجه به مقررات آیین دادرسی کیفری از فصل سوم (مواد ۸۸-۶۴) و فصل دهم (مواد ۲۹۳-۲۸۸) در باب وظایف و اختیارات دادستان‌های دادسرا و دادستان کل کشور مشاهده می‌شود که مقامات مذکور یک نظارت فعالی بر بزه‌های ارتکابی دارند؛ زیرا به هر نحو که از وقوع جرم مطلع شوند می‌توانند دستور تعقیب و تحقیق صادر نمایند و حتی اگر دادستان کل کشور در اجرای وظایف خود به مواردی برخورد نماید که جنبه‌ی تخلف داشته باشد

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

می‌تواند مورد را به مرجع اداری صالح گزارش نماید (تبصره ۱ ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک) در حالی‌که این امر در دعاوی اداری و بالاترین مرجع قضایی اداری یعنی دیوان عدالت اداری وجود ندارد و برای آن که بتوان نقش نظارتی دیوان را فعال نمود به‌نظر می‌رسد تأسیس نهاد «دادستان دیوان عدالت اداری» ضروت داشته باشد.

۲-۲. نظارت انفعالی

در این نوع نظارت، نهاد ناظر صرفاً زمانی نظارت می‌کند که گزارش یا شکایت به آن واصل شود که در حال حاضر نظارت دیوان عدالت اداری این‌گونه است. این نوع نظارت که می‌توان به نظارت پسینی هم از آن یاد کرد مستلزم طرح دعوی علیه مقامات اداری یا تصمیمات آن‌ها است که شرط لازم اما ناکافی برای مقابله با وقوع مفاسد مالی در سازمان‌های اداری و اجرایی است.

از ایرادات وارد بر نظارت انفعالی این است که هرچند اغلب شکایات دارای انگیزه صحیح است و وجود شکایت می‌تواند اتهام تخلف از قانون را توجیه کند اما در هر حال شکایات صددرصد واقعی نیستند و ممکن است با توطئه همراه باشند و اعمال نظارت بر اساس شکایت در عین‌حال که یکی از ساده‌ترین راه‌های مطلوب نظارت به‌شمار می‌آید اما عیوبی مانند شکایت منحرف کننده، وحدت خواهان و داور، غیرتخصصی بودن شکایات اداری و ... دارد. (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۹۳-۲۹۱)

۳-۲. نظارت خودکار

در این نوع نظارت، موضوعات تحت نظارت می‌بایست به‌صورت خودکار و با یک سازوکار مشخص برای مقام ناظر ارسال و مقام ناظر آن‌را تأیید و در فرض مغایرت قانون آن‌را ابطال نماید. در همین رابطه اصل ۸۵ قانون اساسی چنین نظارتی را برای رئیس مجلس تصریح نموده است: «... مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رییس مجلس شورای اسلامی برسد.» و ضمانت اجرای این اصل مطابق با نظریه تفسیری شماره ۹۱/۳۰/۷۳۲/م مورخ ۱۳۹۱/۰۳/۲۰ شورای نگهبان این‌چنین بیان شده است: «هیأت‌وزیران پس از اعلام نظر رییس مجلس شورای اسلامی مکلف به تجدیدنظر و اصلاح مصوبه خویش است؛ در غیر این‌صورت پس از گذشت مهلت مقرر قانونی، مصوبه مورد ایراد ملغی‌الاثر خواهد شد.» مشاهده می‌شود که در این نوع نظارت اگر به نظرات رئیس مجلس توجه نشود مصوبه مورد ایراد به‌صورت خودکار و بدون توجه به هیچ عامل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

دیگری لغو می‌شود. برای نظارت مؤثر دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور نیز باید چنین نظارتی وجود داشته باشد.

٤-۲. نقد و بررسی انواع نظارت

از میان انواع نظارت تصریح شده به‌شرح فوق، نظارت خودکار می‌تواند تأثیر بهتر و بیشتری جهت مبارزه با فساد مالی و دیگر تخلفات داشته باشد؛ زیرا این نوع نظارت واجد جنبه‌های گوناگون نظارت (نظارت پیشینی، نظارت حین اقدام و نظارت پسینی) است و خود ناظر علاوه بر این‌که می‌تواند رأساً بر تصمیمات و اقدامات سازمان‌ها نظارت نمایند، سازمان‌های اجرایی نیز مکلفند هرگونه تصمیم و اقدام خود را به مقام ناظر اطلاع دهند.

یکی از زمینه‌های تسهیل‌کننده یا کمک‌کننده برای نظارت خودکار، نظارت ارتجالی[۱] است؛ توضیح بیشتر اینکه در این نوع نظارت که از آن به نظارت خودجوش یا درونی نیز یاد می‌شود، نهاد ناظر مؤظف است عملیات اجرائی و دستورالعمل‌ها را تحت نظارت داشته و مشروعیت آن‌ها را بررسی کند و در این نظارت، نیازی به این‌که شکایتی از عملکرد اداره مطرح شود، وجود ندارد زیرا نهاد مسئول با بررسی و تشخیص عدم صلاحیت به‌طور مستقیم اقدام به ابطال، تعدیل و یا تعلیق می‌کند. در نظارت ارتجالی ناظر یا ناظران باید به روش‌های مختلفی به اطلاعات اداری در خصوص اشخاص به‌طور محرمانه دسترسی داشته باشند و دستگاه‌های نظارت کننده به‌طور مداوم اطلاعات به‌دست آمده را ارزیابی و متخلفان واقعی را شناسایی کنند. (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۸۰-۲۷۹) این در حالی است که نظارت منفعل یک جنبه از نظارت را شامل می‌شود و آن هم متوقف و موکول به طرح دعوی یا شکایت از اعمال مجریان است؛ یعنی مادامی‌که از عمل مجری شکایت نشود ناظر وارد موضوع نمی‌شود و چه بسا مفاسد زیادی به‌واسطه‌ی تهدیدات و سایر اعمال نامشروع مفسدان کشف نشود. شاید برای رفع نقیصه‌ی نظارت منفعل موضوع حمایت از گزارشگران فساد مطرح شود اما واقعیت آن است که این امر در عین‌حال که منافعی دارد، لیکن هزینه مبارزه با فساد را بالا می‌برد.

---

۱. نظارت ارتجالی یا درون سازمانی یکی از راه‌های تحقق نظارت خودکار است؛ به‌عبارت دیگر نظارت ارتجالی شرط لازم برای رسیدن به نظارت خودکار بوده اما کافی نیست؛ زیرا صرفاً به نظارت درون سازمانی می‌پردازد در حالی‌که نظارت خودکار اعم از این نوع نظارت بوده و در نظارت خودکار همه امور اداری و اجرایی در تیررس ناظر قرار دارد. زیرا از طرفی ناظر حق ورود به موضوعات تحت امر را دارد و از طرف دیگر مراجع تحت‌نظر حتی بدون ورود ناظر مکلف به در اختیار قراردادن تصمیمات و اقدامات خود به ناظر هستند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

برای حسن ختام این بحث در مقایسه انواع نظارت باید گفت که در نظارت فعال که نسبت به نظارت انفعالی نقش بهتری در زمینه مبارزه با فساد برای آن می‌توان تصور کرد، بدین نحو است که مقام و مرجع ناظر منتظر دریافت شکایت و اعلام دیگران نیست، بلکه خود می‌تواند به طرق مختلفی مانند تشکیل کارگروه، انجام تحقیقات و بازرسی، مطالبه مدارک و مستندات از مراجع تحت نظارت، دریافت گزارشات و ... به نظارت خود عمل نماید؛ این نوع نظارت علی‌رغم تمام مزیت‌ها و لیکن به‌دلیل آن‌که باز هم مقام ناظر خود باید رأساً به دنبال کشف مفاسد مالی و تخلفات اداری باشد ممکن است به سر منزل مقصود نرسد؛ بنابراین مطلوب آن است که نظارت نهادهای نظارتی مانند سازمان بازرسی و دیوان عدالت اداری به نظارت خودکار بدل گردد که مجریان و دستگاه‌های اجرایی می‌بایست هرگونه اقدام و تصمیم خود را بدون این‌که الزاماً ناظران ورود کنند، به آن‌ها اعلام و گزارش نمایند.

۳. نهادهای نظارتی قوه قضائیه

نظارت از طریق قوه قضاییه به دو روش نظارت قضایی و نظارت غیرقضایی انجام می‌گیرد، هرچند نظارت قضایی نسبت به دیگر انواع نظارت از ضمانت‌اجرای مناسب‌تری برخوردار است. چون قوه قضائیه در این موارد احکام لازم‌الاجرا صادر می‌کند. (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹: ۱۴۶) لیکن با توجه به اهدافی که در قانون اساسی برای قوه قضائیه ترسیم شده و عبارتند از: پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی، احیای حقوق عامه، اجرای عدالت و گسترش آزادی‌های مشروع. بنابراین نظارت قضایی صرف برای رسیدن به اهداف مذکور کافی نیست و باید نظارت غیرقضایی نیز اعمال گردد. مع‌الوصف برای تضمین حقوق مردم تعدادی نهاد نظارتی در این قوه با توجه به قانون اساسی ایجاد شده است که عبارتند از: دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور.

۳-۱. دیوان عدالت اداری

این نهاد که باید آن را عالی‌ترین دادگاه اداری[1] در ایران دانست. برای شکایت از آراء قطعی مراجع شبه‌قضایی و یا تصمیمات مقامات و نهادهای حقوق عمومی که به تضییع حقوق افراد جامعه می‌انجامد، تأسیس شده است. بنابراین اگر مقرره‌ها یا نظامات دولتی خلاف حقوق عامه باشد، دیوان عدالت اداری می‌تواند اقدام به لغو یا ابطال آن‌ها نماید. اهمیت این نهاد تا جایی است که اصل ۱۷۳

1. The highest administrative court

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

ق.ا آن را به‌منظور احقاق حقوق مردم شناسایی نموده و زیر نظر رئیس قوه قضائیه معرفی کرده است. در این‌جا هدف آن نیست که تمام زوایای پیدا و پنهان دیوان عدالت بررسی و مورد تحلیل قرار گیرد، بلکه باید به قدر متیقن برای منظور پژوهش حاضر و نقش این دیوان در مقابله با فساد مالی دستگاه‌های اجرایی سخن گفت؛ توضیح آن‌که اگر مقررات دولتی خلاف قانون توسط یک نهاد یا مقام اجرایی وضع شود، اما خارج از حیطه و قلمرو قانون باشد، قطع به یقین تجاوز از حدود اختیارات مقامات و نهادها است و در این هنگام محتمل است سلایق شخصی جایگزین ضوابط اصولی ادارات گردد. این‌جاست که نقش دیوان عدالت اهمیت پیدا می‌کند و قادر است تصمیمات یا مقررات خلاف قانون دستگاه اجرایی را باطل نموده و جلوی خودسری‌ها و بعضاً فساد مالی که ممکن بود از این طریق حاصل شود را بگیرد.

نظریاتی راجع به جایگاه و صلاحیت دیوان در نوشته‌های حقوقدانان مشاهده می‌شود که عمدتاً مبتنی بر دو رویکرد می‌باشد. (آقایی طوق و لطفی، ۱۳۹۸: ۲۹۶) شاید در این بحث این مسئله مطرح شود که تبیین صلاحیت دیوان چه ارتباطی با نقش نظارتی دیوان دارد که در مبحث آسیب‌شناسی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

الف: دیوان عدالت اداری صلاحیت عام ندارد؛ در این دیدگاه دیوان عدالت یک مرجع اختصاصی است که طبق آن دیوان جز در موارد تصریح شده صلاحیت ندارد و اصطلاحاً دیوان صلاحیت عام ندارد؛ زیرا صلاحیت عام صرفاً در اختیار دادگاه‌های عمومی[1] است و این نظریه، دیدگاه غالب یا مشهور در عرصه‌ی قانونی و نظری است چرا که همه قوانین مربوط به دیوان طی سال‌های ۱۳۶۰، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲ از نظریه مذکور تبعیت نموده و دیوان را در اکثر موارد محدود به دعاوی ابطال کرده و رسیدگی کامل به دعاوی قراردادهای اداری، اموال عمومی و مسئولیت دولت را به دادگاه‌های عمومی سپرده است.

ب: دیوان عدالت اداری مرجع عام رسیدگی به دعاوی اداری است؛ مطابق با این رویکرد دیوان عدالت نه تنها یک مرجع اختصاصی اداری است، بلکه تنها مرجع عمومی اداری و در عین‌حال عالی‌ترین مرجع اداری ایران است. در توجیه این دیدگاه به اصول مختلفی از قانون اساسی مانند ۶۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۱۵۹ استناد می‌شود که با توجه به مفهوم و منطوق این اصول مانند الفاظ «دادگاه‌های دادگستری، دادگاه صالح و دادگستری» دیوان عدالت شامل عنوان عام دادگاه می‌باشد و

1. General courts

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

هرگاه قانون‌گذار اساسی لفظ دادگاه و یا دادگستری را به‌کار برده، معنای عام آن را در نظر داشته است و هیچ منطقی وجود ندارد که معنای واژه دادگستری را منحصر به دادگاه‌های عمومی بدانیم و مرجعی مانند دیوان عدالت اداری را که مرجعی قضایی و زیر مجموعه قوه قضائیه است از حوزه مفهومی دادگستری خارج کنیم، پس دیوان عدالت مرجع قضایی عام در زمینه امور اداری است. هرچند رویه قضایی خلاف این نظریه می‌باشد، به‌عنوان مثال طبق رأی شماره ۵۹ مورخ ۷۰/۴/۳۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها باید به‌صورت ترافعی در محاکم صالحه دادگستری مورد رسیدگی حقوقی قرار گیرند و خارج از حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری است[۱] همچنین رأی شماره ۱۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۶ هیات عمومی دیوان اختلاف در کیفیت اجرای قراردادهای منعقده و شرایط آن‌ها را از مصادیق دعاوی حقوقی و داخل در صلاحیت دادگاه عمومی دادگستری محسوب می‌کند.[۲] هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز طی رأی شماره ۱۹۷ مورخ ۱۳۷۹/۶/۲۰ رسیدگی به اختلافات ناشی از عقود و معاملات را که یک طرف آن دستگاه‌های دولتی است را در صلاحیت محاکم دادگستری می‌داند.[۳] علیرغم موارد مذکور به‌نظر می‌رسد جهت نظارت مطلوب دیوان بر دولت باید هم قانونگذار و هم رویه قضایی صلاحیت دیوان را در دعاوی مرتبط با ارگان‌های دولتی گسترش داده تا همه امور مربوط به دولت و مردم در یک نهاد تخصصی بررسی شود.

۲-۳. سازمان بازرسی کل کشور

صلاحیت نظارتی سازمان مذکور به بررسی شکایات محدود نمی‌شود و هرجا که ضرورت تشخیص داده شود بازرسی خود را آغاز می‌کند؛ چنان‌که محدود به تخلفات قانونی هم نبوده و به شایستگی‌ها و حسن اجرای قوانین هم رسیدگی می‌کند. تضمین شایسته‌سالاری در نظام اداری از اهداف و وظایف سازمان بازرسی است که می‌تواند از این طریق وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را انجام دهد. این سازمان از دو جهت می‌تواند ضامن اجرای وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین در نظام قضائی باشد. (موسی زاده، ۱۳۹۳: ۲۹۸)

۱: قابل مشاهده در: https://rc.majlis.ir/fa/law/show/101946
۲: قابل مشاهده در: https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/101946
۳: قابل مشاهده در: https://qavanin.ir/Law/PrintText/182498

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

۱. به‌لحاظ کشف تخلفات و یا زمینه‌های تخلف در سراسر نظام اداری کشور و گزارش آن به مسئولان ذی‌ربط و پیگیری تا اخذ نتیجه مطلوب.

۲. توان بالای بازدارندگی سازمان نسبت به تخلفات، نارسائی‌ها و ناکارآمدی‌ها، به‌طوری‌که مسئولان را از عواقب مواقص موجود در حوزه تحت مسئولیتشان برحذر می‌دارد تا بازرسی آغاز نشده نارسائی‌ها را برطرف کنند.

برابر با ماده ۱۵ آئین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی، سازمان مذکور به‌منظور استفاده از ظرفیت دستگاه‌های اداری کشور و ارتقای کیفی گزارش‌ها می‌تواند با توافق مسئولان و بهره‌مندی از کارشناسان و متخصصان و امکانات دستگاه‌های اجرایی، اقدام به نظارت و بازرسی به‌صورت مشترک و تلفیقی نماید.

با عنایت به اصل ۱۷۴ ق.ا، در ماده ۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی دو هدف یا وظیفه عمده برای این سازمان تعیین شده است: یک) نظارت بر حسن جریان امور. دو) نظارت بر اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اجرایی.

با توجه به قوانین و مقررات حاکم بر سازمان بازرسی می‌توان نظارت و بازرسی‌های سازمان مذکور را به موارد ذیل تقسیم‌بندی نمود. (آقایی‌طوق و لطفی، ۱۳۹۸: ۲۷۲ و رضایی‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۱۴)

نظارت و بازرسی مستمر

نظارت و بازرسی فوق‌العاده

نظارت و بازرسی موردی

بازرسی پیگیری

اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها به مقامات و مراجع ذی‌صلاح قضایی به مقامات و نهادهای ذی‌ربط.

نکته‌ای که در خصوص تمایز میان نظارت سازمان بازرسی و دیوان عدالت اداری به‌عنوان مراجع اصلی نظارتی قوه قضائیه مشهود است این‌که نظارت دیوان عدالت اداری یک نظارت پسینی و منفعل و موکول به اعلام شکایت افراد می‌باشد، حال آن‌که نظارت سازمان بازرسی تام و فعال است که کمیت و کیفیت این نظارت در قالب گزارش سازمان به مقامات صالح اعلام می‌شود؛ در حقیقت دیوان هرچند نظارت محدودتر دارد اما ضمانت اجرای شدیدتری به‌نام ابطال یا لغو مقرره‌های خلاف قانون را خواهد داشت؛ بالعکس سازمان بازرسی نظارت کامل‌تری دارد اما ضمانت‌اجرای این نظارت به‌نظر می‌آید چندان شدید نباشد چون باید در قالب گزارش به اطلاع مقامات صالح قضائی یا اداری

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

برسد که این گزارش برای مراجع مذکور جنبه‌ی اعلامی داشته و الزاماً به‌معنای تأیید نهایی گزارش این سازمان نیست.

٤. آسیب شناسی نظارت در مراجع فوق‌الذکر

در این قسمت از پژوهش درصدد آن هستیم که مراجع نظارتی فوق‌الذکر را که مورد شناسایی و مطالعه قرار گرفت عیب‌یابی نماییم؛ در حقیقت شناخت مراجع نظارتی و عیب‌یابی آن‌ها توأمان می‌تواند کارساز باشد؛ زیرا باید مشخص شود که علت عدم توفیق ناظران در مبارزه با فساد مالی چیست، چنان‌که گاهی نبود ناظر می‌تواند در ایجاد فساد دخیل باشد، گاهی تعدد مراجع نظارتی به این امر دامن می‌زند و گاهی ایرادات صلاحیتی و ساختاری در این قضیه مؤثر هستند؛ لذا مراجع نظارتی در قوه قضائیه به‌شرح ذیل آسیب‌شناسی می‌شوند.

۱-٤. آسیب‌شناسی دیوان عدالت اداری

۱-۱-٤. از حیث گستره صلاحیتی

برآیند بحث رویکردهای مختلف نسبت به دیوان که مورد بررسی قرار گرفت، این است که اگر برای دیوان عدالت نقش حداقلی قائل باشیم نمی‌توان به مبارزه مؤثر با فساد مالی دستگاه‌های اجرایی امید داشت؛ زیرا علی‌رغم نص صریح قانون اساسی مبنی بر آیین‌نامه‌های دولتی به‌صورت عام در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳، لیکن شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ (معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۵: ۱۷۴) مقصود از تعبیر دولتی را در اصل ۱۷۰ ق.ا به‌معنای قوه مجریه تلقی و تفسیر نموده است که در این‌صورت خیل عظیمی از مصوبات سایر نهادها و دستگاه‌ها بدون نظارت مؤثر می‌ماند هرچند طبق بند (۱) ماده ۱۰ و ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری خلاف این نظریه را به ذهن متبادر می‌سازد و دولت به معنای فراتر از قوه مجریه را جهت رسیدگی در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار می‌دهد؛ زیرا نهادهای عمومی غیردولتی، نهادهای انقلابی و تصمیمات غیرقضائی قوه قضاییه را مشمول رسیدگی در دیوان قرار می‌دهد، لیکن برای نظارت دقیق و کامل دیوان باید قائل به نظارت حداکثری دیوان برای دستگاه‌های اجرایی مضافاً تسری شمول صلاحیت دیوان به تمام دعاوی اداری دستگاه‌های دولتی از جمله دعاوی ابطال، قراردادهای اداری و ... باشیم تا نظارت مورد نظر قانون اساسی معنا پیدا کند

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

مع‌الاسف در حال حاضر فقط دعاوی ابطال در دیوان بررسی می‌شود که با فلسفه‌ی تأسیس آن مغایرت دارد.

۲-۱-٤. محدود شدن دعاوی مطروحه در دیوان عدالت اداری به دعاوی ابطال

محدود نمودن رسیدگی دیوان به دعاوی ابطال یکی از نقایص دیوان عدالت اداری است؛ زیرا با وجود این‌که در اصل ۱۷۳ ق.ا دیوان به‌عنوان مرجع رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها قلمداد گردیده است؛ در عمل چنین جایگاهی برای آن شناسایی نشده و به‌خاطر فقر نظریه‌پردازی حقوق اداری در ایران، گام بلند قانون‌گذار اساسی در زمینه‌ی طراحی ساختار عدالت اداری کشور به عقب بازگردانده شده است. (آقایی‌طوق و لطفی، ۱۳۹۸: ۳۰۵) در این‌جا باید گفت تقلیل صلاحیت دیوان به رسیدگی به دعاوی ابطال نشان‌دهنده‌ی نظارت انفعالی این نهاد است؛ بنابراین دیوان در زمینه‌ی نظارت پسینی نیز نظارت کاملی ندارد.

۳-۱-٤. نظارت منفعل دیوان

در حالی‌که دیوان در زمینه ابطال نظامات و ابطال تصمیمات دولتی صلاحیت قانونی دارد؛ لیکن زمانی به این امر می‌پردازد که از ناحیه شاکی طرح دعوی صورت بگیرد و خود دیوان به تنهایی نمی‌تواند اقدام به تعقیب به موارد تخلف نماید؛ بنابراین تا زمانی‌که از تصمیمات یا اقدامات دولتی در دیوان شکایت نشود این مرجع وارد رسیدگی نمی‌شود که این یعنی نظارت دیوان عدالت یک نظارت پسینی و موکول به طی تشریفات لازم و طرح شکایت است و خود دیوان رأساً وارد موضوع نمی‌شود، در صورتی‌که ضرورت داشت مانند نظارت رئیس مجلس بر نظامات دولتی، تمام نظامات دولتی به دیوان ارسال گردد تا اگر جایی مخالف با قانون باشد ابطال گردد.

علی‌رغم توضیحات مذکور در برخی از مواد قانون دیوان مانند ماده ۷۹ رئیس قوه قضائیه و رئیس دیوان عدالت در مقام شاکی واقع شده‌اند و منطبق بر آن اگر مقامات مزبور از مغایرت یک مصوبه با شرع، قانون و یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شوند می‌توانند موضوع را در هیات عمومی دیوان مطرح و ابطال آن‌را درخواست نمایند؛ مبتنی بر گزاره مذکور مقامات تصریح شده می‌توانند به استناد گزارش‌های دریافتی از مراجع عام نظارتی مانند سازمان بازرسی و دادستان کل کشور از مصوبه‌های غیرقانونی اطلاع یابند و در نهایت باید گفت ورود مقامات یاد شده به جرگه‌ی شاکیان می‌تواند به عملیاتی شدن بیشتر رسالت‌های دیوان و حمایت بهتر از حق‌های

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

شهروندان بیانجامد. (محمودی، ۱۳۹۲: ۵۳) علی‌ایحال اگر بخواهیم یک نظارت پویا برای دیوان و در نتیجه پیشگیری از فساد مالی قائل شویم مطمئناً تأسیس نهاد دادستانی در دیوان می‌تواند در این زمینه کارساز باشد چرا که دادستان مانند امور کیفری به‌عنوان نماینده عموم می‌تواند به‌صورت خودکار در مراحل و اقدامات خلاف قانون ورود کند و تذکرات لازم را بدهد و در موارد مقتضی اقدام یا تصمیم خلاف قانون ادارات و دستگاه‌های اجرایی را در دیوان پی‌گیری نماید.

دیوان عدالت اداری یک نظارت پسینی و آن‌هم در مورد مقرره‌های دولتی و تصمیمات مقامات دارد که ابتدا باید اشخاص حقوق خصوصی (شاکی خصوصی) طرح دعوی نموده و سپس در شعب دیوان رسیدگی آغاز گردد بنابراین نظارت دیوان یک نظارت انفعالی است و نمی‌تواند در زمینه مبارزه با فساد مالی تأثیر چندانی داشته باشد، حتی برخی حقوقدانان از عنوان نمودن ماهیت نظارت قضائی برای دیوان خودداری می‌کنند و نظارت دیوان را از نوع نظارت عام قضائی نمی‌دانند، بلکه صرفاً نوعی دادرسی اداری تلقی نموده که جزئی از نظارت عام قضائی است که برای نیل به نظارت تام و کامل باید وسعت فعالیت و تعامل با قوه مجریه در زمینه تدوین مقررات (نظارت پیشینی) را فراهم نمود. (نوین، ۱۳۹۰: ۳۴۹-۳۴۷) مع‌الوصف مطلوب‌ترین نوع نظارت، نظارت خودکار می‌باشد که مقام ناظر هر لحظه می‌تواند دستگاه‌های اجرایی را تحت‌نظر قرار داده و از اقدامات خلاف قانون آن‌ها جلوگیری نماید که این امر فواید زیادی دارد؛ اولاً دامنه فساد و قانون‌شکنی کمتر می‌شود، ثانیاً پرونده‌های فساد و اقدامات خلاف قانون مقامات برای رسیدگی قضایی کمتر خواهد شد؛ بنابراین نظارت خودکار هست که می‌تواند نقش مهمی در کنترل مفاسد مالی و اداری داشته باشد؛ زیرا زمینه‌های فساد با وجود ناظر و دیده‌بان قوی کمرنگ می‌شود.

۲-٤. آسیب‌شناسی نظارت در سازمان بازرسی کل کشور

۱-۲-٤. از حیث تداخل در صلاحیت

در مورد نظارت سازمان بازرسی کل کشور گفتنی است که در ماده ۹ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور که مبتنی بر تعلیق یک یا چند نفر از کارکنان واحد مورد بازرسی توسط وزیر یا رئیس دستگاه با توجه به اطلاع بازرس یا هیات بازرسی می‌باشد، به‌نظر می‌رسد این اختیاری وسیع برای بازرسان می‌باشد مضافاً این‌که تصمیم بازرس مبنی بر تعلیق کارمند در حوزه اختیارات هیئت رسیدگی به تخلفات اداری است و بهتر است این تقاضا از این هیئت پیگیری شود تا با دقتی بیشتر بررسی و تصمیم‌گیری شود. در ماده ۷ قانون تشکیل سازمان بازرسی آمده که بعد از اتمام بازرسی،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

بازرس یا هیئت‌های بازرسی مکلفند گزارش کار را مستقیماً به سازمان بازرسی تسلیم کنند و بعد از آن سازمان گزارش را به دستگاه یا مقامات ذی‌ربط ارسال می‌کند و آن‌ها موظفند ظرف ۱۰ روز از تاریخ دریافت گزارش، برای انجام پیشنهادات مندرج در آن گزارش، شروع و جریان کار را مرتباً به اطلاع سازمان برسانند و سازمان بازرسی تا حصول نتیجه آن‌را پیگیری کند. عبارت «پیشنهادهای مندرج در گزارش» مبهم بوده و معلوم نیست چه مبنایی دارد و چه نوع هزینه‌هایی را بر دستگاه تحت‌نظر تحمیل می‌کند و این اختیار فراتر از حدود قانونی اختیارات سازمان می‌باشد و نیازمند بررسی دقیق از سوی مراجع قضائی و تأیید ایشان است. (راسخ، ۱۳۹۰: ۱۱۸) دو چالش جدی که سازمان بازرسی در جهت نظارت خود با آن‌ها روبرو است عبارتند از: (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۹۹)

۱. آن‌چه که حسن جریان امور را محقق می‌کند، تنها قانون خوب، رسا و کامل نیست بلکه شیوه‌ی اجرای قانون است که قانونی را به اهدافش می‌رساند و یا قانون را بی‌اثر یا کم‌اثر می‌کند.

۲. بررسی صلاحیت‌ها، لیاقت‌ها، کارآمدی، روحیه خلاقیت، استعداد و شجاعت انجام وظیفه که در بند (ب) آئین‌نامه سازمان بازرسی آمده، بسیار مهم و بازدارنده و برای تضمین سلامت نظام اداری است ولی در عین‌حال ناممکن است؛ زیرا بسیاری از حالات و صفات قابل سنجش و ارزیابی نیستند و اصولاً در قانون، معیارهای آن‌ها بیان نشده است.

واگذار کردن تشخیص امور تصریح شده در بند (۲) به سلیقه‌ی افراد بازرس بدون ارائه معیارهای لازم، نه تنها قانون را اجرایی نمی‌کند، بلکه خود وسیله‌ای برای سوءاجرای قانون به‌حساب می‌آید. به‌فرض در خصوص آگاهی و تخصص در رشته مربوط، می‌توان مدارک تحصیلی را مورد سنجش قرار داد اما اخلاق و استعداد افراد را با چه معیار و ملاکی باید ارزیابی کرد؟ بسیاری از صفات اخلاقی در عمل متعارضند و سنجش آن‌ها دشوار است که نتیجه‌ی این دشواری در سنجش امور مربوط به بند (ب) وظایف سازمان، نه تنها رکود و وقفه در انجام وظایف سازمان است بلکه سپردن آزمون‌ها به سلیقه‌ی بازرسان خواهد بود که به‌طور دقیق مصداق نقض غرض و انحراف سازمان از اهداف و رسالت‌های قانونی است؛ اگر نقش اعمال سلیقه را در روند امور سازمان مطالعه کنیم، به‌فرض زمانی که سازمان مدیر یا مسئولی را تحت تعقیب بازرسی خود قرار دهد و یا در مواردی که سازمان تعلیق یک یا چند تن از کارکنان واحدی را ضروری تشخیص دهد و تعلیق را از رئیس واحد تقاضا کند، با توجه به مکلف بودن رئیس واحد به اجرای تقاضای سازمان، چه اتفاقاتی ممکن است در ادارات و یا سازمان‌های تحت بازرسی به‌وقوع بپیوندد؟

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

۲-۲-٤. از حیث ساختاری

برخی نویسندگان (آقایی‌طوق و لطفی، ۱۳۹۸) علی‌رغم قائل شدن به این‌که سازمان اختیارات گسترده‌ای دارد اما در عین‌حال افزایش فساد و وجود آسیب‌های جدی در عرصه‌ی فعالیت این سازمان را معلول چیدمان نامناسب سازمان مزبور در ذیل قوه قضائیه می‌دانند و اصطلاحاً ساختار سازمان را مخدوش تلقی می‌کنند چرا که تقریباً در هیچ‌کدام از نظام‌های اساسی شناخته شده دنیا، مشابه چنین نهادی که وابسته به قوه قضائیه باشد وجود ندارد. قوه قضائیه در اکثر نظام‌ها یک نهاد با کارکرد قضائی است و اصولاً به فعالیت‌های نظارتی و بازرسی نمی‌پردازد، به‌خصوص این‌که کارویژه‌ی اصلی سازمان بازرسی یعنی نظارت بر اجرای قوانین و کسب اطمینان از حسن جریان امور در دستگاه اداری کشور تقریباً در هیچ‌کدام از نظام‌های حقوق اساسی به‌عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه شناخته نشده است؛ زیرا نهادهایی که به شکایات مردم از دستگاه‌های اداری رسیدگی می‌کنند و با نظارت بر عملکرد نهادهای اداری گزارش‌هایی تهیه می‌کنند، بیشتر به قوه مقننه و در برخی موارد به قوه مجریه وابسته هستند نه قوه قضائیه. این نهادها عناوین مختلفی مانند آمبودزمان، دادستان عمومی، مدافع مردم، نهادهای بازرسی و ... دارند، این‌که چرا سازمان بازرسی در ایران در دل دادگستری ایجاد شده، شاید به این دلیل باشد که قضات دادگستری اطلاعات بیشتری به تناسب شغلشان نسبت به سایر مأمورین اداری در امور حقوقی و جزایی و اجتماعی دارند و به‌همین دلیل است که سازمان بازرسی در دل دادگستری تشکیل و غالب مأمورین آن را قضات دادگستری تشکیل می‌دهند، اما این دلیل ناصواب است و رشد فساد در کشور را می‌توان یکی از آثار چنین اندیشه‌ای دانست. دلیل اول این‌که قوه قضائیه به‌واسطه‌ی کارکرد خود، یک نهاد قضائی با تخصص‌های مربوط به آن است، حال آنکه قوه مجریه یک نهاد اداری است. قضا و اداره از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند که از جمله می‌توان به نحوه‌ی تلقی از آن‌ها از قانون و مفاهیم قانونی اشاره کرد. واگذاری سازمان بازرسی به یک نهاد قضایی به‌جای آن‌که گره از کارها بگشاید و نقاط فسادانگیز را نشان دهد، گره بر کارها می‌اندازد و آزادی عمل اداره را به شم قضایی خود محدود می‌کند. دلیل دوم این‌که نگاهی به ترکیب نیروی انسانی سازمان بازرسی نشان می‌دهد که بسیاری از بازرسان تجربه کار اداری در دستگاه‌های تابعه قوه مجریه را ندارند و یا سوابق اندکی در این‌باره دارند. با توجه به این‌که سازمان بازرسی نهادی وابسته به قوه قضائیه است، هرگز نمی‌تواند از پیچ و خم انواع مسائل اداری و زوایای پنهان و ناپیدای بسیاری از فعالیت‌های دستگاهای اجرایی کشور آگاه شود. دلیل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

سوم، اندیشه مبنایی تشکیل سازمان بازرسی کل در قوه قضائیه مبنی بر این‌که قضات با قوانین کشور به‌طور روزمره درگیر هستند و بهتر از هر شخص دیگری می‌توانند نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین را به‌عهده بگیرند، قابل قبول نیست؛ بخش عظیمی از قوانین و مقرراتی که دستگاه‌های اداری کشور به اجرای آن می‌پردازند، به‌لحاظ ماهوی با قوانین و مقرراتی که در دادگاه‌های عمومی به آن‌ها استناد می‌شود، تفاوت دارد. جنس قوانین اخیر، در اغلب موارد مدنی و کیفری است حال آن‌که قوانین و مقرراتی که دستگاه‌های اداری کشور بر اساس آن‌ها کار می‌کنند، قوانین اداری است و عدم آشنایی عمده قضات با این دست از قوانین طبیعی است و در نهایت این‌که سازمان بازرسی کل کشور تأثیری بر کارکردهای قضائی قوه قضائیه ندارد و نزع آن از قوه مزبور به عملکرد قضائی این قوه خللی ایجاد نمی‌کند؛ ضمن این‌که می‌تواند منجر به چابک‌سازی این قوه گردد. در مقابل، با نزع این سازمان از قوه قضائیه و واگذاری آن به مجلس شورای اسلامی می‌توان به تقویت کارکرد نظارتی مجلس نیز امیدوار بود.

۳-۲-٤. از حیث مغایرت نظارت سازمان بازرسی در قانون اساسی و قانون عادی

نظارت فعلی که از سوی سازمان بازرسی به‌عمل می‌آید، متاسفانه در تطبیق قوانین حاکم از جمله قانون اساسی و قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور همخوانی و هماهنگی لازم وجود ندارد؛ توضیح بیشتر این‌که در اصل ۱۷۴ قانون اساسی حق نظارت برای قوه قضائیه پیش‌بینی شده که برای انجام وظیفه مذکور سازمان بازرسی جهت «حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» تأسیس شده است و مستنبط از اصل فوق‌الذکر این‌که نظارت مورد نظر قانونگذار اساسی باید تمام و کمال توسط سازمان مذکور معمول گردد، حال آن‌که در قانون عادی یعنی قانون تشکیل سازمان بازرسی از این امر خطیر عدول شده است و سازمان بازرسی را محدود به ارائه گزارش به مقامات ذیربط نموده که این وظیفه مندرج در قانون عادی با تکلیف مقرر در قانون اساسی تفاوت بنیادین دارد، یعنی نظارت فعال و خودکار سازمان بازرسی را به یک نظارت معمولی یا استرجاعی تبدیل و تنزل داده است. قدر مسلم این سازمان با یک نظارت معمولی و فاقد ضمانت اجرای قوی نمی‌تواند توفیق لازم در جهت برخورد با مفاسد مالی داشته باشد چرا که قانونگذار عادی بر خلاف قانونگذار اساسی نظارت این سازمان را محدود و محصور نموده است که اتفاقاً می‌توان همین نظارت محدود را به‌عنوان یکی از عوامل ظهور فساد مالی در دستگاه‌های اجرایی به‌حساب آورد، دلیل این مدعا هم عطف به این نکته هست که دستگاه‌های اجرایی با فرض این‌که نظارت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

سازمان بازرسی تحت عنوان «ارائه گزارش به مقامات ذیصلاح» می‌باشد و جنبه‌ی تکلیف و الزام برای مقامات ندارد و در نتیجه ضمانت اجرای لازم را هم ندارد، ممکن است به اعمال خلاف قانون و فسادآلود خود ادامه دهند. برای رفع این مشکل می‌بایست قانونگذار عادی اقدام به اصلاح قانون سازمان بازرسی نموده و همان‌گونه که قانون اساسی بیان نموده این نظارت را به یک نظارت خودکار و پویا بدل ساخت و در نتیجه این شأنیت را برای سازمان بازرسی قائل شد که تکالیف دستگاه‌های اجرایی در مرحله تصمیم و قبل از اجرا توسط نماینده سازمان در دستگاه اجرایی مورد بررسی قرار گیرد تا در حقیقت نظارت پیشینی سازمان بازرسی شکل گیرد و در ادامه این نظارت ادامه داشته باشد تا تصمیم یا اقدام مقامات دستگاه‌های اجرایی از حدود قوانین و مقررات مرتبط عدول ننماید، اتفاقاً در همین مرحله است که نظارت مطلوب و فعال معنا پیدا می‌کند و دستگاه تحت نظارت متوجه حضور دائمی ناظر خواهد شد و یقیناً مفاسد و تخلفات مالی در این حالت کاهش پیدا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

عدم نظارت دقیق بر فعالیت دستگاه‌های اجرایی از عوامل مؤثر بر رشد فساد مالی است؛ زیرا مفسدان اگر از عدم وجود ناظر و نظارت اطمینان حاصل پیدا کنند فرصت را برای ارتکاب اعمال خلاف قانون مناسب می‌بینند. به‌همین دلیل یکی از راه‌های مبارزه با فساد مالی در دستگاه‌های اجرایی وجود نهادهای نظارتی مؤثر و پویا است که برخی از آن‌ها به‌صورت پیش‌گیرانه و برخی طی نظارت پسینی در این زمینه فعال هستند. مع‌الوصف وجود نظارت و ناظر امری لازم و حیاتی برای تقابل با فساد مالی است که در نظام حقوقی ایران نیز نهادهای نظارتی متعددی وجود دارند؛ در این پژوهش با بررسی نهادهای نظارتی قوه قضائیه و آسیب‌شناسی که صورت گرفت باید گفت وقتی پدیده‌ی فساد مالی در کشور وجود دارد قطعاً ناظران در این امر دخیل هستند و یکی از راه‌های فعال‌سازی این نهادها، زدودن کاستی‌های قانونی و اجرایی است که در مبحث آسیب‌شناسی به آن اشاره شد.

در مورد نهادهای نظارتی قوه قضائیه باید گفت از آن‌جا که تعداد کثیری از مفاسد مالی ناشی از قراردادهای اداری است، اما متاسفانه صلاحیت رسیدگی دیوان عدالت اداری محدود و مقید به دعاوی ابطال نظامات دولتی (آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری) بوده که این امر برای مبارزه مطلوب با فساد مالی دستگاه‌های اجرایی کافی نیست؛ بنابراین ضرورت دارد متناسب با فلسفه تأسیس دیوان عدالت که همانا نظارت تام و کامل بر دستگاه‌های اجرایی و دولتی است، از یک طرف استثنائات خارج از شمول رسیدگی دیوان مندرج در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

دیوان عدالت اداری را کاهش داد و از طرف دیگر طیف صلاحیتی رسیدگی دیوان مذکور را علاوه بر دعاوی ابطال، به دیگر دعاوی مرتبط با دستگاه‌های اجرایی نظیر دعاوی قراردادهای اداری، اموال دولتی و مسئولیت دولت نیز تسری داد تا نظارت مطلوب ایجاد شود که البته این امر شرط لازم اما ناکافی است و ضرورت دارد قائل به نظارت خودکار دیوان عدالت اداری به شیوه نظارت رئیس مجلس بر مصوبات دولت شویم که ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع ریاست مجلس می‌رسد که همین فرآیند باید در مورد دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی نیز ترسیم شود.

در خصوص دیگر بازوی نظارتی قوه قضائیه یعنی سازمان بازرسی کل کشور نیز قابل ذکر است که سازمان مذکور بیشتر به ارائه گزارش به مقامات ذی‌صلاح می‌پردازد، لیکن همانطور که در آثار برخی از حقوقدانان هم مطرح شده این سازمان در هیچ کدام از نظام‌های تطبیقی ذیل قوه قضائیه تعریف نشده و بهتر بود ذیل قوای دیگر یا به‌صورت مستقل عمل می‌کرد همچنین از دیگر معضلات این سازمان نداشتن آشنایی کامل بازرسان به پیچ‌وخم مسائل اداری است؛ چرا که اصولاً مأموران و بازرسان این سازمان سابقه قضائی دارند. با وجود شناسایی سازمان بازرسی در قانون اساسی به‌راحتی نمی‌توان امیدوار به اصلاحات ساختاری شد مگر آن‌که با تجدیدنظر در قانون اساسی سازمان مزبور از ذیل قوه قضائیه خارج گردد. نهایتاً گفتنی است که قانونگذار عادی با اصلاح قانون تشکیل سازمان بازرسی نظارت مطلوب مورد نظر قانون اساسی را جامه‌ی عمل بپوشاند و سازمان مذکور را از نظارت فعلی که محدود به ارائه گزارش به مقامات ذیصلاح است خارج نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

فهرست منابع

فارسی

الف. کتاب‌ها

آقایی طوق، مسلم و حسن لطفی (۱۳۹۸)، حقوق اداری (۱)، تهران: شرکت سهامی انتشار.

انصاری، ولی‌اله (۱۳۸۹)، کلیات حقوق اداری، چاپ هشتم، تهران: میزان

احمدی، سید علی اکبر و همکاران (۱۳۹۴)، فساد اداری و مالی در سازمان‌های امروزی، تهران: فوژان.

امامی، محمد و کوروش استوارسنگری (۱۳۸۹)، حقوق اداری، جلد اول، چاپ دهم، تهران: میزان.

ترکی، غلامعباس (۱۴۰۰)، واکاوی فساد مالی در ایران، چاپ دوم، تهران: میزان

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم، تهران: گنج دانش.

چلبی، آزاده (۱۳۹۷)، فساد و مقبولیت قانون، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

رستمی، ولی (۱۳۹۵)، مالیه عمومی، چاپ چهارم، تهران: میزان.

رضایی زاده، محمدجواد (۱۳۹۵)، حقوق اداری (۱)، چاپ سوم، تهران: میزان.

راسخ، محمد (۱۳۹۰)، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران: دراک.

عمیدزنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده (۱۳۹۳)، بایسته‌های فقه سیاسی، چاپ سوم، تهران: مجد.

عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، حقوق اداری، چاپ دوم، تهران: دادگستر.

مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۹)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳)، حقوق اداری، چاپ دوم، تهران: دادگستر.

محمودی، جواد (۱۳۹۳)، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: جنگل، جاودانه.

معاونت حقوقی ریاست جمهوری (۱۳۹۵)، مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

نوین، پرویز (۱۳۹۰)، اصول حقوق عمومی، تهران: جنگل، تدریس.

همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل (۱۳۸۷)، فساد مالی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب: مقالات

ادیب‌پور، مهدی و آزاده محمدی ویایی (۱۳۹۵). «اثر فساد اقتصادی بر نابرابری توزیع درآمد»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ش ۸.

امیدی، علی و سید محمدجواد هاشمی (۱۳۹۵). «مطالعه مقایسه‌ای تأثیر نهادهای دمکراتیک و مستقل نظارتی بر کاهش فساد با توجه به فصل دوم کنوانسیون مبارزه با فساد»، مندرج در مجموعه مقالات همایش کنوانسیون مبارزه با فساد ۲۰۰۳: دستاوردها و چالش‌ها، تهران: میزان.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]

دادگر، یدالله و روح الله نظری (۱۳۸۸)، «بررسی شاخص فساد مالی در ایران و کشورهای برگزیده جهان»، مجله اطلاعات (سیاسی- اقتصادی)، ش ۲۶۴-۲۶۳.

رحمت‌الهی، حسین (۱۳۸۳). «فساد حکومت؛ علل و راهکارهای برون‌رفت»، اندیشه‌های حقوقی، ش ۲.

ج: گزارش‌های پژوهشی

آئینه نگینی، حسین (۱۳۹۵). «واکاوی مفهومی کلیدواژگان چند معنا در قانون اساسی- مدخل نظارت»، گزارش پژوهشی، پژوهشکده شورای نگهبان.

د: سایت‌های اینترنتی

https://rc.majlis.ir/fa/law/show/101946

https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/101946

https://qavanin.ir/Law/PrintText/182498

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.61186/qjal.10.33.195]